

اجرای علنی مجازات‌های اسلامی

سیدمصطفی محقق داماد*

مهدی نیکجو**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۸

چکیده

یکی از مباحث مهم در هر نظام حقوقی، چگونگی تعیین مجازات و کیفیت اجرای آن است. یکی از مسائلی که در این باره مطرح می‌شود اجرای مجازات‌های اسلامی در ملاء عام است که می‌توان در آیه ۲ سوره نور، آن را دنبال کرد. به نظر می‌رسد قید «من المؤمنین» در آیه بدان جهت بوده است که صحنه اجرای حد از چشم‌کفار پوشیده مانده تا مانع وحشت ایشان نشود، این نکته در آراء مفسرین نیز دیده می‌شود. از جهت دیگر در ادبیات قرآنی واژه‌ی «طائفه» (جماعت اندک) در برابر واژه‌ی «فرقه» (جماعت کثیر) قرار گرفته و بدین لحاظ نیز در وقت اجرای حد بایستی جماعت اندکی حضور داشته باشند. روایات این حوزه نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند: اولاً: روایات اجرای حد توسط معصومین(ع) که محکوم به ضعف بوده و از جهت دیگر به این دلیل که ناظر به افعال معصومین(ع) می‌باشد دلیل لبی محسوب می‌شود که البته باید به قدر متیقن (اجرا در میان مسلمین به اقل طائفه) آن اکتفا کرد. ثانیاً: روایات ناهی از اجرای حدود در بلاد کفر که صحنه‌ی اجرای حد از چشم‌کفار پوشیده ماند تا اینگونه مناظر، موجب وحشت آنان از اسلام و در نهایت عدم گرویدن ایشان به اسلام نشود. از جهت دیگر سیاست جنایی اسلام در جرائم عرضی و ناموسی بر کتمان این فواحش بنا شده تا بدین طریق آبروی شخص مجرم حفظ گردد

mdamad@ias.ac.ir

* استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، طلبه سطح یک حوزه علمیه مروی تهران

m.nikjoo62@gmail.com

(نویسنده مسئول)

و حتی این جرایم در جامعه بدین طریق نیز شیوع پیدا نکنند. مویذ دیگر مبنی بر عدم اجرای حدود در ملا عام، مسالهی وهن اسلام است که در این باره باید گفت دشمنان اسلام در صدد سوءاستفاده از این جریان هستند و با پوشش‌های خبری دروغین به دنبال وحشیانه نشان دادن احکام اسلام هستند.

واژگان کلیدی

حد زنا، قید احترازی، وهن اسلام، ارض عدو



مقدمه:

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش‌های هر نظام حقوقی نظام کیفری آن است که تعیین‌کننده‌ی جرایم، مجازات‌ها و نیز چگونگی رسیدگی و شیوه‌های اثبات جرایم و اجرای مجازات‌ها می‌باشد. اهمیت این بخش از نظام حقوقی، به دلیل ارتباط مستقیم آن با مصالح مهم اجتماعی از یک طرف و حیثیت و شخصیت انسان‌ها از طرف دیگر می‌باشد. باید دانست که عدم وجود یک نظام کیفری کارآمد موجب اختلال در نظم و امنیت اجتماعی و تزلزل ارکان یک حیات اجتماعی سالم خواهد شد. خشونت و سختگیری بیش از اندازه و اعمال مجازات‌های غیر انسانی و عدم دقت در رسیدگی موجب تعدی به حقوق انسانی و اجتماعی افراد می‌شود.

نظام حقوقی اسلام با توجه خاص به مصالح و منافع فردی و اجتماعی و درجه‌بندی آنها، نظام کیفری خود را به صورت یک نظام دوگانه ارائه نموده است. در این نظام کیفری، برای جرایمی که مصالح و منافع ثابت و لایتغیر را هدف قرار می‌دهند، مجازات‌های ثابت و غیر قابل تغییری تحت عنوان «حدود و قصاص» تعیین شده است. همچنین برای جرایمی که به مصالح کم‌اهمیت‌تر یا متأثر از شرایط زمان و مکان و ویژگی‌های مجرم مربوط می‌شود، مجازات‌های غیر ثابت و انعطاف‌پذیری تحت عنوان «تعزیرات» در نظر گرفته است.

کیفیت اجرای مجازات‌های اسلامی در فقه شیعه ابعاد گوناگونی دارد. به طور مثال در مورد کیفیت اجرای حد زنا آمده است، حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجرا گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می‌شود. زن زانی در حالی تازیانه می‌خورد که نشسته و لباس‌های او به بدنش بسته باشد. مطلبی که در این میان بسیار حائز اهمیت است، اجرای مجازات‌های اسلامی در انظار مردم یا به اصطلاح ملاء عام می‌باشد. سؤال مهمی که در این زمینه مطرح می‌شود چنین است که حکم اولیه‌ی اسلام در مورد مجازات‌های اسلامی به لحاظ اجرا در ملاء عام چیست؟ به عبارت دیگر آیا شخصی را که مستوجب مجازات اسلامی است، باید در انظار عمومی مجازات کرد یا اینکه او را

در مکانی مهیا برای اجرای مجازات برده و فقط با حضور افراد خاص چون حاکم که اطلاق ملاً عام بر آن صادق نیست مجازات کرد؟

در این زمینه مطالب بسیاری نگاشته شده و خصوصاً در زمان کنونی ذهن فرهیختگان و اندیشمندان اسلامی را در حوزه و دانشگاه به خود مشغول ساخته ولی به نظر می‌رسد پژوهشی که به صورت مبنایی و با موازین و متدولوژی فقهی مساله را مورد نظر قرار داده باشد، صورت نگرفته است.

این نکته را نیز باید افزود که سوالات بسیاری می‌تواند داعی انجام چنین تتبعاتی باشد. به عنوان مثال آیا در عصر حاضر که موسوم به عصر ارتباطات است و کوچکترین خبری در دورترین نقاط جهان با کمترین فاصله‌ی زمانی انعکاس می‌یابد، محملی برای اجرای علنی مجازات‌ها وجود دارد؟ به عبارت دیگر، حال که چشم مخالفین نظام اسلامی به این امر دوخته شده که کوچکترین اتفاق در جامعه‌ی اسلامی را به صورتی بسیار وقیحانه در نظام تبلیغاتی خود انعکاس دهند، اجرای مجازات‌های اسلامی در انظار عمومی مردم به صلاح نظام اسلامی است؟ نظام رسانه ای دنیا با پخش این اخبار، با عناوین مختلف حقوق بشری به اسلام و مبانی آن حمله کرده و چهره‌ای کریه و خشن از اسلام به مردم دنیا نشان می‌دهند. باید به این نکته نیز اقرار کنیم که ما نتوانسته‌ایم در این نبرد تبلیغاتی که در دنیا به راه افتاده از آنان پیشی گرفته و چهره‌ی واقعی اسلام را به مردم دنیا برسانیم. حال با این توصیفات آیا اجرای مجازات‌های اسلامی در انظار عمومی مردم که قطعاً بر رسانه‌های غربی پوشیده نخواهد ماند، به صلاح نظام اسلامی است و آیا اجرای علنی مجازات‌ها موجب وهن اسلام نمی‌باشد؟

مطالب و سؤالاتی که مطرح شد انگیزه‌ای بود که نگارنده مبحث اجرای علنی مجازات‌های اسلامی را به صورت مبنایی مورد مذاقه قرار داده و بر این اساس به تحلیل منابع اولیه (کتاب و سنت) پردازد.

در مورد آیات قرآن کریم باید بیان داشت، تنها جرمی که به لحاظ کیفیت اجرا در آیات الهی (علنی یا غیر علنی بودن) مورد نظر قرار گرفته است «زنا» می‌باشد. بر این اساس، باید گفت در مورد کیفیت اجرای مجازات‌های اسلامی به لحاظ موضوع پژوهش (اجرا در ملاء عام) در کتاب و سنت و حتی آراء فقها تنها حد زنا مورد توجه

قرار گرفته است، لذا با پاسخ به این مساله در حد زنا، مطلب در جرائم دیگر به طریق اولی روشن خواهد شد و همین امر باعث شد مقاله به صورت عام «اجرای علنی مجازات‌های اسلامی» نامگذاری شود. با توجه به این نکته، در ابتدای پژوهش به تحلیل آراء مفسرین در مورد آیه ۲ سوره نور که تنها آیه‌ی وارده در این زمینه است، پرداخته‌ایم. در ادامه روایات صادره از معصومین(ع) و همچنین آراء فقها در این باره و مویدات مساله مد نظر قرار گرفته و در پایان نتیجه‌گیری مباحث ذکر شده است.

۱- آیات قرآن کریم^۱

خداوند در آیه ۲ سوره نور می فرماید:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَنَّ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»
(نور: ۲)

«هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رافت نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مومنان مجازاتشان را مشاهده کنند.»

مورد استشهاد در این آیه عبارات «وَلَيَشْهَدَنَّ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» می‌باشد. مطلبی که در اینجا بایستی مد نظر قرار گرفته شود این است که قید موجود در عبارت «وَلَيَشْهَدَنَّ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» چه نوع قیدی است؟ آیا در هنگام اجرای حد زنا حضور همه‌ی مردم که به طور طبیعی غیر مسلمانان نیز در میان ایشان حضور دارند جایز است؟ یا اینکه این قید، یک قید احترازی است لذا در هنگام اجرای حد به جز مؤمنین، کسی حق حضور ندارد؟

در میان کتب آیات الاحکام تنها کتابی که در خصوص این قید، رأی ذکر نموده، کتاب کنزالعرفان مرحوم فاضل مقداد است. دلیل نویسنده‌ی کتاب در مورد قید موجود بسیار حائز اهمیت است. ایشان در این باره بیان می‌دارند: «و قید الطائفة بالمؤمنين لئلا يكون اقامه الحد مانعه للكفار عن الاسلام و لذلك كره اقامته في ارض العدو». (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ۳۴۲).

ایشان قید «مومنین» در آیه را بدان جهت می‌داند که صحنه‌ی اجرای حد از چشم کفار پوشیده مانده، تا آن مانعی برای پیوستن آنها به اسلام نگردد و همین امر را دلیلی دانسته بر آن که اقامه‌ی حد در بلاد کفر کراهت دارد. البته چنانکه در ادامه خواهد آمد اجرای حد در سرزمین کفر (ارض عدو)، مستند به آراء فقها، جایز نمی‌باشد.

در تفسیر «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» در مورد قید «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» آمده است: «طائفه من المؤمنین؛ گروهی از مؤمنان تا تشهیر یابند به این عمل شنیع و فضیح و این تفضیح مانع معاودت ایشان شود بر مثل آن عمل و ردع حاضران نماید بر ارتکاب آن و قید مؤمنین به جهت آن است که تا اقامت حد مانع کفار نشود از اسلام آوردن و یا به جهت آنکه ظهور فسق فاسق میان صلحا افضحست و لهذا مکروهست اقامت در ارض عدو». (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ۲۴۹).

افزون بر مطالب مرحوم فاضل مقداد که در کلام خود متذکر شده بودند، نکته‌ی حائز اهمیت در نظر مرحوم کاشانی این است که ایشان بیان می‌دارند نباید فسق فاسق را در میان صلحا ظهور و بروز داد. ایشان معتقدند اجرای حدود الهی در انظار عمومی غیر از مفسده‌ی بیان شده یعنی ترس کفار از اسلام، تالی فاسد دیگری نیز دارد و خداوند باری تعالی با این قید می‌خواهد این گونه مفاسد در جامعه‌ی صالح ظهور پیدا نکند. به عبارت دیگر ایشان اجرای حدود به نحوی که همه‌ی مردم شاهد آن باشند و اجرای علنی به آن اطلاق شود را تشیع فاحشه دانسته و بیان داشته اند که خداوند متعال با قید «مومنین» می‌خواهد تا این گونه جرایم در جامعه‌ی صالح ظهور و بروز نداشته باشد.

کتاب «کشف الاسرار و عده الابرار» نیز در مورد این قید چنین می‌گوید: «دلیل آنه لا یقام حد علی مسلم بارض العدو». (میبدی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶، ۴۸۴). ولی در مورد اینکه چرا نباید در ارض عدو اقامه حد نشود، اشاره نداشته است.

در کتاب «تفسیر آسان»: «لازم است به هنگام تازیانه خوردن زناکاران گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند.» در مورد قید «من المؤمنین» نیز بیان می‌دارد: «گر چه خدا می‌داند، ولی شاید بتوان گفت که چون کافران دشمنان اسلامند، و از دیدن این گونه مناظر خوشحال و مسرور می‌شوند لذا اسلام نمی‌خواهد کافران که نسبت به اسرار

اسلام نامحرم هستند، از دیدن این گونه منظره‌ها مسرور و خوشحال شوند» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱۴، ۱۷).

مطلب دیگری که در بررسی عبارت «وَلَيْسَ لَهُمَا عَذَابٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» بایستی مد نظر قرار گیرد واژه‌ی «طائفه» است. چنانکه می‌دانیم ظواهر الفاظ حجت است و پشتوانه‌ی آن سیره‌ی قطعیه‌ی عقلائییه است. آنچه از ظاهر واژه‌ی «طائفه» مستنبط است این است که حدود الهی بایستی در جمع اندکی از مردم مومن اجرا گردد به گونه‌ای که در آن جمع اندک جز مومنین حضور نداشته باشند. این مطلب را می‌توان از آیه ۱۲۲ سوره‌ی توبه برداشت کرد. در این آیه آمده است: «و ما كان المومنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفه ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون.»

وشایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [ازکیفرالهی] بترسند» (توبه/۱۲۲).

در این آیه دستور داده شده که جماعتی به جنگ بروند و گروهی نیز به جهت تعلیم دین، نزد پیامبر، باقی بمانند. آنچه در این باره ظاهر است اینکه گروهی که بنا است نزد پیامبر مانده و جهت آموزش علم دین مهیا شوند، جماعت اندکی می‌باشند. به عبارت دیگر در ادبیات قرآنی واژه‌ی «طائفه» در برابر واژه‌ی «فرقه»، که به جماعت کثیری اطلاق می‌شود قرار گرفته است. (جبران مسعود، ۱۳۸۶، ج ۲، ۱۲۹۶) این مطلب اماره‌ای است بر این که واژه‌ی «طائفه» در آیات دیگر نیز ظهور در جماعت اندکی دارد. این نکته در آراء مفسرین نیز مد نظر قرار گرفته است؛

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در کتاب «تفسیر الاصفی فی تفسیر القرآن» طائفه را جماعت اندکی می‌داند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ۴۹۸).

در کتاب «انوار التنزیل و اسرار التاویل» آمده است: «فهللا نفر من کل جماعه کثیره کقبیله و اهل بلده جماعه قلیله.» چرا از میان هر گروه زیادی مانند اهل قبیله یا اهل یک سرزمین گروه کوچکی (جهت تفقه در دین) کوچ نمی‌کنند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳،

۱۰۲. همچنین ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، (۵۷۱). در اینجا نویسنده طائفه‌ای که در قرآن مجید به ایشان دستور تفقه در دین داده اند را گروه اندکی دانسته است.

۱-۱- نتیجه‌گیری از قرآن کریم:

با توجه به آیه‌ی دوم سوره‌ی نور باید گفت که اولاً حضور طائفه‌ای از مسلمین در هنگام اجرای حد واجب است چنانکه این مساله در آراء فقها نیز مد نظر قرار گرفته است. افزون بر آن، براساس نظر مفسرین و با در نظر گرفتن این که از طرفی صحنه‌ی اجرای حد موجب شادی کفار و از طرف دیگر باعث وحشت ایشان از اسلام و به بیان دیگر موجب وهن دین می‌گردد، قید «من المومنین» در آیه قیدی احترازی بوده و بر این اساس اجرای حد به صورت علنی که طبیعتاً از چشم غیر مسلمین پوشیده نخواهد ماند، جایز نمی‌باشد.

نکته‌ی دیگری که در بررسی این آیه مد نظر قرار گرفت اینکه واژه‌ی «طائفه» ظهور در جماعت اندکی از مردم داشته و بر این اساس نیز اجرای حدود در ملاء عام وجهی ندارد. این نکته نیز در آراء برخی از مفسرین مد نظر قرار گرفته شده بود. باید توجه داشت که در ادبیات قرآنی «مومن» در مقابل فاسق قرار گرفته است. «افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا یستون». لذا به نظر این قلم از جهتی دیگر نیز اجرای علنی حدود از این آیه برداشت نمی‌شود. چه، اگر بنا بود اجرای علنی حد مایه‌ی عبرت دیگران شود قید «مومنین» لزومی نداشت بلکه بایستی به جای واژه‌ی «مومنین» از قید «فاسقین» استفاده می‌شد. به نظر می‌رسد آیه در صدد بیان مطلب دیگری است و آن اینکه برای اجرای چنین حکمی باید چند نفر از مومنین جهت ثبت قضایی این واقعه حضور داشته باشند. بنابراین بحث آیه، اجرای حد در ملا عام و ایجاد حالت ارباب نیست. بلکه علت حضور جمعی از مومنین، یا شهادت به نفع متهم است تا از ادعای عدم اجرای حد بر مجرم جلوگیری شود و یا به جهت آن است که کسانی از مجریان و یا ماموران اجرا با ادعای اجرا و یا با صحنه سازی حکم را تزیین نکنند. در تفسیر «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» آمده است که در روایتی از ابن عباس نقل شده که اقل طائفه چهار است و جایز نیست کمتر از این تعداد در وقت اجرای حد

حضور داشته باشند. به این دلیل که با این عدد حد ثابت می‌شود و همین تعداد نیز بایستی در هنگام اجرای حد بر شخص زانی حضور داشته باشند. (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ۲۸۶). به عبارت دیگر در این روایت نیز، ابن عباس وجوب حضور این تعداد از شاهدین را به سبب یک امر قضایی می‌داند.

۲- روایات معصومین(ع):

۱-۲- روایات اجرای حد توسط معصومین:

الف) مشهورترین روایتی که در باب اجرای حدود توسط معصومین وارد شده، روایتی است موسوم به روایت ماعز که در آن شخصی به نام «ماعز بن مالک» در محضر رسول خدا به زنا بی اقرار می‌کند و پس از اینکه تلاش‌های نبی مکرم اسلام(ص) مبنی بر منصرف کردن ایشان از اقرار، بی نتیجه می‌ماند و او ۴ مرتبه اقرار به زنا می‌کند، حضرت رسول(ص) تصمیم به اجرای حد بر او می‌گیرد. در روایت آمده است که حضرت دستور دادند مردم را از زمان اجرای حد آگاه کرده و پس از آن، حد را بر او جاری ساختند. سند وارد شده در مورد این روایت در کتاب وسائل الشیعه بدین شرح است:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن عمر بن عثمان عن حسین بن خالد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ۱۰۱).

در مورد سند این روایت باید بیان داشت که حسین بن خالد آمده در سند مجهول می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ۴۰۶).

ب) روایت دیگری که در مورد اجرای حد توسط معصومین وجود دارد روایتی است که حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بر شخصی که ۴ بار نزد ایشان به زنا بی اقرار می‌کند، حد اجرا می‌کنند. در این روایت آمده است که حضرت به قنبر خدمتکار خود می‌فرمایند که مردم را از زمان اجرای حد آگاه کنید: «فأمر قنبراً فنادی بالناس فاجتمعوا». پس از اینکه مردم برای حد حاضر می‌شوند حضرت می‌فرمایند که اگر کسی مثل این شخص حدی بر عهده‌اش می‌باشد صحنه‌ی اجرای حد را ترک کند که بعد از آن فقط

خود امیرالمومنین (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) باقی می ماند و بر شخص زانی حد اجرا می کنند.

سند این روایت در کتاب وسائل الشیعه بدین شرح است: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن علی بن حمزه عن ابی بصیر عن عمران بن میثم أو صالح بن میثم عن أبیه. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ۵۳).
به نظر می رسد سند این روایت به این صورت فاقد اشکال سندی باشد، ولی برخی از فقها به این سند ایراد وارد کرده آن را معتبر نمی دانند. (مجلسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۶، ۲۰).

این روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه بدین سند آمده است: سعد بن طریف عن الأصعب بن نباته (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ۳۱).
در سند این روایت سعد بن طریف وجود دارد که قاضی سنی است و علمای رجال او را توثیق نکرده اند. (خویی، بی تا، ج ۸، ۶۸، همچنین ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۶، ۳۵۳).

یکی از نکات قابل توجه این روایت این است که نظیر این واقعه در انجیل بدین شرح آمده است: «اما عیسی به کوه زیتون رفت و بامدادان باز هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشستند ایشان را تعلیم می داد که ناگاه کاتبان و فریسان، زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته بدو گفتند ای استاد این زن در عین عمل زنا گرفته شد و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند اما تو چه می گویی؟ و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند اما عیسی سر به زیر افکنده به انگشت خود به روی زمین می نوشت و چون در سوال کردن الحاح می نمودند راست شده بدیشان گفت هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد و باز سر به زیر افکنده بر زمین می نوشت. پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا آخر یک به یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید بدو گفت ای زن آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچ کس بر تو فتوی نداد. گفت

هیچ کس ای آقا. عیسی گفت من هم به تو فتوی نمی‌دهم برو دیگر گناه مکن.» (کتاب مقدس «انجیل یوحنا»، باب هشتم، ۱۵۹).

با مقایسه‌ی حدیث منقول از انجیل با حدیث منتسب به حضرت علی (ع) چنین به نظر می‌رسد که ماجرای منتسب دقیقاً گرته گرفته از همان داستان انجیل است، با این تفاوت که در داستان انجیل حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «هرکس گناه نکرده...» و در حدیث منتسب به حضرت علی (ع) ایشان فرموده‌اند «هرکس مانند این شخص حدی برگردن ندارد» یعنی هرکس زنا نکرده است! این امر صحت واقعه را با مشکل روبرو می‌سازد به این دلیل که علاوه بر بعید بودن تکرار واقعه‌ی مشابه، چگونه می‌توان باور کرد در شهری مانند کوفه که حضرت علی (ع) امیر مومنان آن دیار است، ارتکاب عمل زشت زنا‌ی محصنه چنان فراگیر باشد که هیچ مومن پاکدامنی در شهر به جز اعضای خانواده‌ی ایشان برای رجم زانی یافت نشود؟! همواره برای ارزیابی احادیث و روایات منقوله از معصومین (ع) علاوه بر بررسی سلسله سند آنها به محتوا نیز باید توجه نمود، چه بسا قرائن کذب و جعل حدیث مورد بحث چنان مشهود است که نیازی به بررسی سندی آن نیست.

ج) در کتاب وسائل الشیعه روایت دیگری نیز بدین سند آمده است: «عن علی بن ابراهیم عن احمد بن خالد رفعه إلی امیر المؤمنین (ع) قال: أتاه رجل بالكوفه فقال: یا امیر المؤمنین إنی زنیت فطهرنی و ذکر أنه أفر أربع مرات إلی أن قال: ثم نادی فی الناس: یا معشر المسلمین أخرجوا لیقام علی هذا الرجل الحد. مردی در کوفه نزد امیر المومنین آمد و گفت یا امیر المومنین من زنا کردم مرا طاهر کن. و این جمله را چهار مرتبه تکرار کرد. پس از آن امیر المومنین فریاد زد: ای جماعت مسلمانان برای اجرای حد بر این مرد خارج شوید» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ۵۵).

در این روایت حضرت با عبارت «یا معشر المسلمین» دستور به اجرای حد در اجتماع مردم می‌دهند.

این روایت به لحاظ سندی مرفوعه و برای استناد غیر معتبر است. البته این روایت در کتاب وسائل الشیعه بدین سند نیز آمده است: رواه علی بن ابراهیم فی تفسیره عن

ابیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن ابی بصیر یعنی المرادی عن ابی عبدالله(ع) (همان).

این روایت با این سند علی الظاهر فاقد اشکال سندی است. البته بنابر آنکه ابراهیم بن هاشم را موثق بدانیم که ظاهراً مورد قبول فقها قرار گرفته است. زیرا علامه حلی درباره‌ی روایات نقل شده از سوی او چنین می‌گوید: هیچ کس از یاران و اصحاب درباره نفی یا تعدیل روایات وی، مطلبی را نگفته اند ولی روایات او بشمار است و قبول کردن روایاتش نزد من ارجحیت دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۱، ۴).

د) روایت دیگری که در کتاب وسائل الشیعه آمده چنین می‌باشد که: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ بِالْبَصْرَةِ بِرَجُلٍ يُقَامُ عَلَيْهَا لِحَدِّ قَالَ فَلَمَّا قَرُبُوا وَنَظَرَ فِي وَجُوهِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا قَنْبِرُ أَنْظِرْ مَا هَذِهِ الْجَمَاعَةُ قَالَ رَجُلٌ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ فَلَمَّا قَرُبُوا وَنَظَرَ فِي وَجُوهِهِمْ قَالَ لَا مَرَحَبًا بِوُجُوهِهِمْ لَأَتْرَى إِيَّاهُ فِي كُلِّ سُوءٍ هُوَ لَاءِ فُضُولِ الرَّجَالِ أَمِطُهُمْ عَنِّي يَا قَنْبِرُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲۸، ۴۵).

در روایت آمده است، مردی را در بصره نزد امیرالمومنین(ع) آوردند تا حضرت بر او اقامه‌ی حد کنند. ایشان به چهره‌ی کسانی که برای شهادت علیه آن شخص نزد ایشان آمده بودند نظر کرده و فرمودند: نفرین بر چهره‌هایی که جز در شر و بدی دیده نمی‌شوند و ایشان را فضول الرجال (مردانی که در امور افراد تجسس می‌کنند) نام می‌نهند و به قنبر می‌فرمایند که این عده را از ایشان دور کند.

نکته‌ی جالب توجه در روایت این است که حضرت امیر(ع) از اینکه عده‌ای با شهادت علیه فردی درصدد از بین بردن آبروی آن شخص و مفتضح کردن او بودند ناراحت شده و عمل ایشان را شر و بدی نام نهاده اند.

در کتاب «وافی» در ذیل این روایت آمده است: «کان ع کره فضیحة الرجل و یجاب إقامة الحد علیه فأماط الشهود عن نظره الشريف قبل ثبوت الحد و ما أحسن ما قاله ع بأبی و أمی حیث سماهم فضول الرجال و لعمری إن أمثال هؤلاء لفضول و أی فضول.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ۵۵۵).

مرحوم فیض کاشانی (ره) درباره‌ی این روایت بیان داشته اند: حضرت علی(ع) از اینکه عده ای نزد ایشان رفته و بر شخصی اقامه‌ی شهادت کنند، تا از این طریق حد بر او واجب شده و سبب بی آبرویی او گردد، کراهت داشتند. به همین جهت حضرت(ع) این عده را «فضول الرجال» نامیده و امر به دور کردن آنها دادند.

بنابراین از متن روایت و عبارات مرحوم فیض(ره) در شرح آن چنین استفاده می‌شود که اجرای حدود نباید به نحوی باشد که باعث مفتضح کردن شخص و بی آبرویی او گردد. چنانکه بیان شد حضرت علی(ع) به شدت از این امر احساس انزجار کردند.

نکته‌ی دیگر اینکه مرحوم شیخ حر عاملی(ره) براساس این روایت، در کتاب وسائل الشیعه و در بابی تحت عنوان «کراهه اجتماع الناس للنظر الی المحدود»، به کراهت اجتماع مردم برای دیدن صحنه‌ی اجرای حد فتوا داده اند. به نظر می‌رسد اگر اجرای حدود به جهت عبرت گرفتن مومنین است، ایشان باید اجتماع جهت اجرای حد را مستحب بدانند در صورتی که مستند به این روایت، فتوا به کراهت اجتماع مردم داده اند.

۲-۲- اخبار مربوط به منع اجرای حد در بلاد کفر:

از آنجاکه نقطه نظر اصلی مسأله‌ی اجرای حدود در ملا عام، بحث دیدن این گونه مناظر توسط کفار می‌باشد، احادیث مربوط به نهی از اجرا در بلاد کفر، بسیار حائز اهمیت است.

روایتی در کتاب وسائل الشیعه به این سند آمده است: «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن ابی مریم عن ابی جعفر(ع) قال: قال امیرالمومنین(ع) لا یقام الحد بارض العدو.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ۲۴).

در همانجا آمده است: «و باسناده عن الحسین بن سعید عن محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن جعفر عن ابیه عن علی(ع) انه قال لا اقیم علی رجل حدا بارض العدو حتی یخرج منها مخافته ان تحمله الحمیته فیلحق بالعدو» (همان).

در کتاب علل الشرایع در باب العله التي من اجلها لا يقام الحد بارض العدو، آمده است: «ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن محمد عن يحيى الخراز عن غياث بن ابراهيم عن ابى عبدالله(ع) عن ابیه: قال: قال اميرال مومنین(ع) لا اقيم الحد على احد بارض العدو حتى يخرج منها لثلا تلحقه الحمیه فيلحق بالعدو» (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲، ۵۴۴).

نکته قابل توجه این روایات این است که زمین کفار که به ارض عدو تعبیر شده، در این عبارات موضوعیت نداشته و به نظر می‌رسد عبارت «بارض العدو» یعنی جایی که کفار صحنه‌ی اقامه‌ی حد را مشاهده می‌کنند و البته این مطلب بسیار حائز اهمیت است که نهی معصومین از عدم اجرای حد در بلاد کفر به دلیل این است که صحنه‌ی اجرای حد باعث تحریک تعصب و غیرت (حمیت) فرد زانی گشته و به دشمنان اسلام ملحق می‌گردد. به عبارت دیگر چنان این صحنه در فرد مجرم تاثیر می‌گذارد که باعث می‌شود از دین اسلام خارج شده و به کفار می‌پیوندد.

۲-۳- نتیجه گیری از روایات:

قبل از اینکه به نتایج قابل برداشت از روایات پردازیم ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

- ۱- چنانکه در بررسی روایات هم ملاحظه گردید سند این روایات همگی غیر معتبر بوده و لذا جهت استناد حکم فقهی مناسب نمی‌باشد.
- ۲- به نظر می‌رسد روایت دوم و روایت سوم از وسائل الشیعه به یک طریق، مورد اعتماد باشد.
- ۳- در هیچ یک از روایاتی که در مورد اجرای حدود توسط معصومین وارد شده است، قول معصوم(ع) در مورد امر به اجرای حد در ملأ عام وجود ندارد، بلکه تمامی این روایات ناظر به افعال ائمه(ع) است که در انظار مردم به اجرای حدود می‌پرداختند.
- ۴- در بخش دیگری از روایات، اخبار بسیاری در مورد عدم اجرای حدود در بلاد کفر (در صحنه دید کفار) وجود دارد.

پس از بیان این نکات، در مورد بخش اول از روایات این چنین نتیجه می‌گیریم که با فرض موثق‌السنند بودن تمامی روایات در حوزه‌ی اجرای حدود، (که البته بسیار بعید به نظر می‌رسد) به دلیل این که تمامی این اخبار ناظر به افعال معصومین هستند از ادله‌ی لیه محسوب می‌شوند، لذا می‌بایست به قدر متیقن آن، یعنی اجرا در میان مومنین آنهم به اندازه‌ی محدود اکتفا کرد و جواز ماورای آن یعنی اجرا به نحوی که همه مردم شهر اعم از مومن، فاسق و حتی کافر نیز شاهد ماجرا باشند از اینگونه روایات برداشت نمی‌شود. به عبارت بهتر آنچه از این روایات می‌توان برداشت کرد صرفاً اجرای حد است و جواز ماورای آن یعنی اجرا در ملاءعام که چیزی فراتر از اجرا می‌باشد، فاقد وجه می‌باشد. مویدی دیگر مبنی بر عدم اجرای حدود در ملاءعام، روایتی است که محتوایی متفاوت با روایات دیگر داشت. چنانکه ملاحظه گردید، حضرت علی(ع) از اینکه شخصی توسط اجرای حد در ملاءعام، مفتضح و بی‌آبرو گردد، احساس انزجار کردند و دستور دادند عده‌ای که برای شهادت علیه آن شخص نزد ایشان آمده بودند را از ایشان دور کنند.

از سوی دیگر اخبار بسیاری در مورد عدم اجرای حدود در «ارض عدو» وجود دارد که با هم قرار گرفتن این روایات با دیگر اخبار، اجرای حدود در ملاءعام را به شدت با اشکال مواجه می‌کند.

۳- آراء فقها:

در این بخش از پژوهش آراء فقها از دو جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱- در تکمیل مباحث قبل می‌توان بیان داشت: همانطور که روایاتی دال بر عدم اجرای حد در بلاد کفر وارد شده بود، بسیاری از فقهای شیعه اجرای حد در بلاد کفر را جایز نمی‌دانند؛
در کتاب تسهیل المسالک الی المدارک آمده است: «لا یقام علی احد حد بارض العدو» (شریف کاشانی، ۱۴۰۴ق، ۱۶).

مرحوم آیت الله خوئی در کتاب تکمله المنهاج خود در این باره می‌گوید:
«لا تجوز اقامه الحد علی احد فی ارض العدو اذا خیف أن تاخذه الحمیه و
یلحق با العدو» (خوئی، ۱۴۱۰ ق، ۳۷).

مرحوم شهید ثانی (ره) در کتاب مسالک الافهام در ذیل مباحث احکام
زنا آورده است: «یکره الاقامه الحد فی ارض العدو و هم الکفار، مخافه ان
تحمل المحدود الحمیه فیلتحق بهم. روی ذلک اسحاق بن عمار عن
الصادق(ع): «ان علیا(ع) کان یقول: لا تقام الحدود بارض العدو، مخافه ان
تحمله الحمیه فیلتحق بارض العدو» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۴، ۳۸۱).

۲- به نظر می‌رسد در مورد کیفیت اجرای حد هیچ یک از فقهای شیعه اعلام
عمومی وقت اجرا و به طبع، اجرا در ملا عام را واجب ندانسته‌اند. ایشان
فقط در ذیل مباحث خود اعلان وقت اجرای حد را شایسته دانسته‌اند. به
عنوان مثال:

الف- شهید اول در اللمعه الدمشقیه و نیز شهید ثانی در شرح آن
چنین بیان داشته‌اند: «شایسته است (بر وجه استحباب) که هنگام
اجرای حد را اعلام کنند تا مردم حاضر شوند». (شهید ثانی، ۱۳۸۴
ش، ج ۲، ۴۰۸).

ب- در کتاب تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه نیز چنین
آمده است: «ینبغی إعلام الناس بذلک لیتوفر علی حضور». (علامه
حلی، بی تا، ج ۲، ۲۲۳).

ج- مرحوم شیخ طوسی نیز در این باره بیان می‌دارد: «و إذا أراد
الوالی ضرب الزانی أو رجمه، ینبغی أن یشعر الناس بالحضور، ثمَّ
یجلده بمحضر منهم، لینزجروا عن مواقعه مثله. قال الله تعالی وَ
لِیَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ق، ۷۰۱).

ایشان نیز مستند به آیه ۲ سوره نور شایسته دانسته است که حاکم شرع مردم
را از زمان اجرای حد آگاه سازد.

نکته‌ی حائز اهمیت در این باره این است که فقها حضور طائفه‌ای از مسلمانان جهت اجرای حد که البته در عدد آن اختلاف نظر دارند را واجب دانسته‌اند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ۸). برخی از فقهای شیعه بر آن باورند که طائفه به ۱۰ نفر از مردم گفته می‌شود. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ۳۷۴). گروهی دیگر از فقها معتقدند اقل طائفه ۳ نفر است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ۴۵۴). «فاضل آوی» اقل جمع در طائفه را ۲ نفر می‌داند. (فاضل آوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۵۵۴). برخی دیگر از فقها بر این باورند که اقل طائفه یک نفر است. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۵۳۰). ذکر این نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که اختلاف نظر فقها در مورد وجوب حضور عده‌ای از مردم به هنگام اجرای حد و اختلاف نظر در مورد اقل عدد طائفه، به هیچ وجه به معنای وجوب اجرای حد در ملا عام نیست.

از سوی دیگر باید به این نکته نیز اشاره کرد که شرع مقدس برای اثبات جرایم راه‌هایی را مشخص کرده است که فقها در این باره، ذیل بحث در مورد مجازات به تفصیل به آن پرداخته‌اند. طرق اثبات در جرایم جنسی منحصر به اقرار و بینه است. سیاست کیفری اسلام در اثبات جرایم جنسی یا به عبارت بهتر مسائل عرضی و ناموسی بسیار سختگیرانه بوده تا بدین طریق آبروی شخص در میان مردم حفظ شود و زندگی او در جامعه مورد خدشه قرار نگیرد. توضیح مطلب اینکه فقها طرق اثبات در جرایم جنسی اعم از زنا، لواط و مساحقه را منحصر در شهادت چهار مرد عادل و یا چهار مرتبه اقرار دانسته‌اند. (به عنوان مثال رک. به شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۵۱) در صورتی که در جرایم پر اهمیتی مانند قتل و سرقت، شهادت دو مرد عادل و یا دو مرتبه اقرار را کافی می‌دانند. (همان).

مضاف بر این مطلب شرایط احراز شهادت و اقرار مسموع در جرایم جنسی به گونه‌ای است که اثبات آن از این طرق امری بسیار بعید به نظر می‌رسد و حتی باید اضافه کرد که شرع مقدس در جرایم مد نظر، علم قاضی را در طرق اثبات دخیل ندانسته است. این مساله‌ای است که باید در سیاست جنایی اسلام در کیفیت اجرای این گونه مجازات‌ها به دقت مورد نظر قرار گرفته و این موضوع باید به شدت محل تامل قرار گیرد که این گونه سختگیری در اسلام قطعاً برای حفظ آبروی شخص خاطی برای

زندگی او در اجتماع و همچنین عدم شیوع این جرایم از این طریق می‌باشد. البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که این مطلب به معنای مسامحه در برخورد با جرایم نیست بلکه مسالهای که در کیفر باید مد نظر قرار گیرد حتمیت مجازات است.

از دیگر سو روایات زیادی از معصومین صادر شده است که از آن برداشت می‌شود ایشان به بزه پوشی اهتمام تام داشته‌اند که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌گردد:

الف) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اتَى النَّبِيَّ ص رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي زَنَيْتُ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ اسْتَرْتَهُمْ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ۳۷).

ب) امام صادق(ع) می‌فرماید: شخصی نزد رسول الله آمد و اقرار به زنا کرد حضرت فرمود: اگر جرم خود را مخفی می‌کرد و توبه می‌نمود برای او بهتر بود.

ج) امیرالمومنین علی(ع) در نامه‌ای به کارگزار خود مالک اشتر در ضرورت ارزشمندی افراد چنین می‌نویسد: «همانا مردم عیوبی دارند، که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندانکه می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند.» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳).

۳-۱- نتیجه گیری از آراء فقها:

با توجه به نظر فقها، می‌توان گفت که متخذ از آراء ایشان، آنچه پس از اثبات زنا اهمیت دارد، اجرای حدود در میان اقل طائفه می‌باشد. از سوی دیگر برخی از ایشان اعلام زمان اجرای حد (وبالتبع اجراء در ملاء عام) را مستحب می‌دانستند که البته چنانکه ملاحظه گردید، مبانی ادله ایشان در ابتدای مقاله مورد نظر نگارنده قرار گرفته است. از سوی دیگر، بسیاری از ایشان اجرای حدود در بلاد کفر و در انظار کفار را

جایز نمی‌دانستند. لذا با اتخاذ مناظ در این باره، اجرای حدود در ملاء عام در زمان کنونی و با پیشرفتهای روز افزون رسانه ای، به نوعی اجرای حدود در ارض عدو بوده و بنابراین جایز نمی‌باشد.

۴- نتیجه گیری نهایی:

در این مقاله از آن روی به بررسی حد زنا پرداخته‌ایم که تنها مجازاتی که در قرآن کریم و روایات معصومین(ع) از نظر مسئله‌ی مورد پژوهش (اجرای علنی مجازات‌ها) مورد بررسی قرار گرفته، حد زنا است و به نظر نگارنده اگر موضوع در خصوص این جرم روشن شود می‌توان نتیجه‌ی بحث را به دیگر مجازات‌های اسلامی نیز تسری داد. لذا انتخاب عنوان عام در این مقاله نیز به همین دلیل است.

در مورد آیات قرآن کریم - آیه ۲ سوره نور- باید چنین گفت که قید «من المؤمنین» در این آیه یک قید احترازی بوده لذا حضور غیر مسلمین در صحنه‌ی اجرای حد از نظر قرآن کریم وجهی ندارد. همچنین واژه‌ی طائفه در عبارت «وليشهد عذابهما طائفه من المؤمنین» ظهور در جماعت اندکی از مردم دارد و براین اساس نیز اجرای حدود به صورت علنی مورد از این آیه برداشت نمی‌شود و حتی می‌توان گفت که منبعث از این آیه، اجرا در ملاء عام مورد تایید آیات الهی نبوده و وجه شرعی ندارد.

در مورد روایات نیز باید بیان داشت که اولاً سند این روایات بسیار مخدوش بوده و حقیقتاً در مورد موضوعی بدین اهمیت نمی‌تواند دستاویز محکمی باشد. ثانیاً روایات معصومین در این باره همگی ناظر به افعال ایشان می‌باشد لذا از آنجا که فعل ائمه یک دلیل لثبی است، می‌بایست به قدر متیقن مسئله، یعنی اجرا در میان جمعیت اندک مسلمین اکتفا نماییم. به بیان دیگر این دسته از روایات صرفاً در مورد اجرای حد (بدون توجه به ملاء عام) حجیت دارند. همچنین در این میان، روایات ناهی از اجرای حد در بلاد کفر بسیار حائز اهمیت است. حقیقتاً با پیشرفت روز افزون رسانه، اجرای حدود در ملاء عام به نوعی اجرای حدود در بلاد کفر بوده و فاقد وجه شرعی می‌باشد.

در مورد آراء فقهای بزرگوار شیعه نیز باید گفت که هیچ یک از ایشان اجرای حد در ملاً عام را واجب ندانسته و به نوعی موید نظرات نگارنده در مورد اجرای علنی مجازاتهای اسلامی می‌باشد.

نکته‌ی دیگر اینکه اجرای حدود از باب امر به معروف و نهی از منکر است و شرط اساسی آن عدم ترتب آثار نا مطلوب بر آن است و نیز می‌دانیم امر به معروف و نهی از منکر، چنانچه موجب خطر و آسیبی به عرض و ناموس مسلمانان شود به اجماع فقها جائز نیست. لذا اگر اجرای حدود موجب وهن اسلام و انزوای آن شود، جواز آن با شبهه‌ی شرعی مواجه بوده و مورد تردید جدی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد اجرای علنی حدود، در زمان کنونی، با توجه به وجود رسانه های عمومی، تحقیر تمامی مسلمانان را به دنبال خواهد داشت.

در مجموع باید گفت: در عصری که به عصر ارتباطات و جهان رسانه مشهور است و کوچکترین خبر در دورترین نقاط دنیا مخابره می‌شود، محمل محکم و قابل استنادی برای اجرای علنی مجازات‌ها وجود نداشته و در شرایط کنونی که چشم مخالفان اسلام به این امر دوخته شده است که ببینند در نظام اسلامی چه می‌گذرد تا آن را در بوق تبلیغاتی خود کنند و با تبلیغات گسترده خود چهره ای زشت و وحشتناک از نظام اسلامی در سراسر جهان ارائه دهند، دستاویز محکمی برای اجرای علنی مجازات‌های اسلامی وجود ندارد و فاقد وجه شرعی می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱- علت استفاده کمتر از منابع تفسیری معتبر، نپرداختن مفسرین به قید موجود در آیه (من المؤمنین) می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انجیل یوحنا

بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، داراحیاء التراث

العربی

جبران مسعود، (۱۳۸۶ ش)، *الرائد*، مشهد، به نشر

الجبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، زین الدین، (۱۳۸۴ ش)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه*

الدمشقیه، قم، ارغوان دانش

همو، (۱۴۱۳ ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح الشرایع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه

حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البت

حلی، ابن ادریس، (۱۴۱۰ ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (بی تا)، *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*،

بی جا

همو، (۱۴۱۳ ق)، *قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم

همو، (۱۴۱۱ ق)، *خلاصه للحلی*، قم، دارالزخائر، قم

خویی، سید ابو القاسم، (بی تا)، *معجم الرجال الحدیث*، بی جا

همو، (۱۴۱۰ ق)، *تکمله المنهاج*، قم، مدینه العلم

شریف کاشانی، ملا حبیب الله، (۱۴۰۴ ق)، *تسهیل المسالك الی المدارک*، قم، المطبعه العلمیه

- شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (بی تا)، علل الشرایع، قم، مکتبه‌ی الداوری
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه‌ی المرتضویه لاحیاء الایثار الجعفریه
- همو، (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- همو، (۱۴۰۰ ق)، النهایه‌ی المجرّد الفقه و الفتاوی، بیروت، درا الکتب العربیه
- فاضل مقداد، جمال الدین، (۱۴۱۹ ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، بی جا، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
- فیض کاشانی، ملا محسن فیض، (۱۴۱۸ ق)، الاصفی فی التفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- همو، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه‌ی امام امیرالمومنین علی (ع)
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
- کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶ ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۷ ق)، ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی
- میبدی، احمد بن ابی اسعد، (۱۳۷۱ ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیر کبیر
- نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ ق)، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیة
- یوسفی، حسن بن ابی طالب (فاضل آوی)، (۱۴۱۷ ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم